

محمود ساعتچی

آغاز
روانشناسی
در فلسفه

(۳)

فلسفه تجربی در انگلستان در اوایل قرن نوزدهم

جان استوارت میل (۱)

محمد علی فروغی در کتاب سیر حکمت در اروپا در باره استوارت میل

چنین می نویسد :

جان استوارت میل در سال ۱۸۰۶ متولد شد و پدرش او را کاملاً مطابق سلیقه خود پرورش داد. به مدرسه اش نفرستاد و خود متکفل تربیت او شد و جز علوم چیزی به او نیاموخت. در سه سالگی به آموختن زبان یونانی آغاز کرد و در ده سالگی کتابهای افلاطون را می خواند و باقی معلوماتش هم به

John Stewartmill - ۱

این نسبت بود در هفده سالگی وارد خدمت کمپانی هندوستان شد و امر معاشش تأمین گردید. در بیست سالگی خود متوجه شد که تعلیمی که دریافته خشک بوده و پرورش دل نیز مانند پرورش دماغ لازم است، پس به شعر و ادب و موسیقی و مانند آن پرداخت و حکایت کرده اند که فطرتی بسیار سلیم داشت و نهایت خوش قلب و بامحبت بود. چون کتاب فلسفه تحقیقی اگوست کنت را مطالعه کرد به او معتقد شد و از کسانی بود که از او دستگیری مالی کرد گذشته از کارهای اداری برای روزنامه ها و مجلات مقاله می نوشت و در مباحث سیاسی کشور خود دخالت می کرد. در چهل و پنج سالگی متأهل شد و در حدود شصت سالگی به نمایندگی ملت انتخاب گردید، اما از هیچ حزبی تبعیت نکرد و فقط موافق نظر و سلیقه خود سخن می گفت و کار میکرد، به این واسطه در نمایندگی ملت دوام نیافت اما همواره در بهبود احوال عامه، خاصه کارگران اهتمام می ورزید. همه عمر به کارهای علمی اشتغال داشت اما به تدریس نپرداخت. در سال ۱۸۷۳ در گذشت و نوشته های بسیار در فلسفه و سیاست و فنون مربوط به آنها از خود بیادگار گذاشت جان استوارت میل از مطالعات خود کتابی در منطق تدوین کرد و در مباحث روانشناسی هم عقایدی اظهار کرد که در واقع مبنای منطق اوست.

اساس فلسفه استوارت میل این است که وسیله انسان در تحصیل معلومات، حس و تجربه است در علم به جزئیات که همه معتقد بودند وسیله اش حس است (به قول قدما حس ظاهر و حس باطن) و علم به کلیات را هم که معمولاً کار عقل میدانستند استوارت میل منتسب به حس میکند و می گوید آنچه را ادراک کلیات می گویند چیزی نیست مگر جمع و ترکیب معلومات جزئی که به حس و وهم برای ذهن حاصل می شود و آن معلومات جزئی به وسیله حس و وهم دریافت می شود و بوسیله حافظه و خیال در ذهن می ماند و قوه متصرفه و متخیله آنها را با هم جمع و ترکیب می کند، و در نتیجه این جمع و ترکیب، در ذهن عقلی صورت میگیرد که ما آنرا تداعی معانی، می گوئیم. پس در واقع تعقل چیزی جز جمع معانی نیست.

قواعد تداعی معانی یکی قاعده مقارنه و مجاورت است و یکی قاعده

مشابهت . قاعده مقارنه و مجاورت اینست که: چون دوچیز مقارن یکدیگر یا نزدیک به یکدیگر در زمان و مکان به ادراک ذهن در آمدند، ذهن هر گاه یکی از آنها را در می یابد، دیگری را بیاد می آورد .

قاعده مشابهت اینستکه: ذهن از ادراک چیزی، چیز دیگری را که شبیه به آنست به یاد می آورد. و تضاد هم در حکم تشابه است، زیرا دوچیز تا با هم از جهتی اشتراک نداشته باشند، متضاد نخواهند بود .

این عمل ذهن که از چیزی به واسطه مجاورت یا مشابهت چیز دیگر را بیاد می آورد (یعنی وقوع این جمع و ترکیب یا به اصطلاح این تداعی معانی) به واسطه تکرار یا به واسطه شدت تأثیر، قوت و ضعف می پذیرد. یعنی هر گاه دوچیز مجاور یا مشابه مکرر باهم ادراک شدند، تداعی آنها نسبت بیکدیگر قویتر و سریع تر خواهد بود. همچنین هر گاه دوچیز مشابه یا مجاور در ذهن تأثیرشان شدید بوده است، یکدیگر را زودتر تداعی می کنند.

با توجه باین توضیحات باید گفت، به عقیده استوارت میل، دو امر که اساس علم انسان با اساس وجود است و ظاهر از آن مسلم تر چیزی نیست، شبهه و فریبی است که برای انسان از تداعی معانی دست میدهد: یکی ادراک نفس و شخصیت خود و دیگری ادراک جهان یعنی چیزهایی که غیر از نفس خود به وجود آنها قائل است به شرح ذیل:

ادراک نفس و شخصیت عبارت از این است که: محسوساتی در ذهن وارد می شوند و در حافظه می مانند و ذهن آن احساسات گذشته را جمع می کند و امکان وقوع آنها را در آینده نیز به نظر می گیرد و از این جمع و ترکیب امر واحدی توهم می کند که آن را «من» می نامد و نفس و شخصیت خود می پندارد.

ادراک و اشیاء خارجی نیز نتیجه تداعی معانی یعنی جمع و ترکیب احساسات است چون ذهن آنچه را بر او محسوس شده ضبط و ترکیب می کند و از آنها وجود اشیاء و اجسام را توهم می نماید . از عبارات لطیف استوارت میل اینست که «ماده (جسم) همانا امکان دائمی احساس است » .

خلاصه اینکه وجود خواه درون ذاتی و خواه برون ذاتی، امری است موهوم و آنچه مسلم است و این موهومات صورت می دهد حس است و تداعی معانی. نتیجه ای که از عقاید استوارت میل می توان گرفت آنستکه علم فقط نتیجه حس و تجربه وقوه تداعی معانی است، و تحقیقات او در منطق نیز بر همین بنیاد گذاشته شده است. (۱)

آلكساندر بين (۲)

یکی از بزرگترین روانشناسان این دوره که ضمناً باجان استوارت میل معاصر بود، «آلكساندر بین» (۱۸۱۸-۱۹۰۳) است. پدر او نساج فقیری بود و «بین» بعلت فقر خانوادگی ناچار شد در سن ۱۱ سالگی مدرسه را رها کند و بعنوان پادو و بعد از مدتی بعنوان نساج و در همان شغلی که پدر داشت بکار مشغول شود. او ضمن کار عصرها نیز درس میخواند و باین ترتیب توانست از کالج ماریچل (۳) که يك قسمت از دانشگاه آبردین (۴) بود فارغ-التحصیل شود.

در سال ۱۸۴۰ لیسانس خود را در رشته زبان یونانی، لاتین، ریاضیات، علم و فلسفه گرفت و تا ۲۰ سال بعد زندگی او از طریق تدریس خصوصی، نوشتن مقالات و غیره گذشت. چون «بین» رادیکال بود و ضمناً با مذهب میانهای نداشت، بهمین علت در آغاز تدریس در دانشگاه برای او مشکل بود و با وجود کوشش بسیار نتوانست چنین سمتی را پیدا کند. وقتی او به لندن رفت، از کمک و همراهی «جیمز میل» و بسیاری از روشنفکران دیگر آن دوره برخوردار شد و اولین باری که توانست بعنوان استاد بتدریس بپردازد در سالهای ۴ - ۱۸۵۱ و هنگامی بود که سلسله سخنرانیهای در کالج بدفورد ایراد کرد. در سال ۱۸۶۰ کالج ماریچل و کینگز (۵) که هر دو در آبردین بودند، درهم ادغام شدند و «بین» بعنوان استاد کرسی منطق انتخاب شد.

«بین» در سال ۱۸۷۶ موفق شد نشریه ای را با عنوان «نفس» (۶) انتشار

۱- سیر حکمت در اروپا. تألیف محمد علی فروغی جلد سوم ص ۱۳۱-۱۲۸

۲- Alexander Bain - ۳ Marichel College

۴- Mind

۵- King's

۶- Aberdeen

دهد که هر چند این نشریه بیشتر جنبه فلسفی داشت، معهدا مقالات روانشناسی دیگری را که توسط فرانسیس گالتن (۱)، ونت (۲)، ویلیام جیمز (۳) و شخص وی نوشته شده بود در آن چاپ می‌شد. «دین» تا سال ۱۸۹۵ که بکلی سلامت خود را از دست داد، از جمله پیشروان فلسفه در انگلستان بود. نکته جالب در مورد او آنستکه سهم وی در فلسفه انگلستان قبل از اینکه بعنوان استاد در دانشگاه بتدریس مشغول شود، و در آن هنگام که عقایدش را با آزادی و بدون قید و بند بیان میکرد، بیشتر محسوس است. «دین» در سال ۱۸۵۵ کتاب معروف خود را بنام «حواس و هوش» (۴) برشته تحریر درآورد و در سال ۱۸۵۹ نیز موفق شد کتاب دیگر خود را بنام «هیجان و اراده» (۵) چاپ کند.

هر چند قسمت‌های زیادی از این کتاب‌ها جنبه آینده نگری داشت، معهدا باید گفت این دو جلد کتاب قطور، بعنوان نقطه عطف و اوج روانشناسی فلسفی انگلستان شناخته شده‌اند. بعضی با مطالعه آثار و کتاب‌های او معتقدند «دین» از جمله «تداعی‌گرایان» (۶) است در حالیکه باید گفت وی باین مکتب اعتقاد چندانی ندارد. «دین» به اشکال ذاتی ساختمان فکری انسان اشاره میکند و می‌گوید «همه حالات عقلی نتیجه و محصول تحریک حسی نیست».

روش او در تحقیقات روانشناسی بیش از آنکه تابع سنت فلسفی درون نگری (۷) باشد، از تاریخ طبیعی منشعب می‌شود. «دین» مردم را در موقعیت‌های معمولی روزانه بادقت مشاهده می‌کرد و روش او چنان بود که مشاهده اشیاء و امور را بر روش درون نگری و تحقیق در مورد خود ترجیح میداد. مطالعه رفتار حیوانات نیز برای او بسیار جالب بود و در یکی از تحقیقاتش از حرکات دوبره همشکم یکسان (۸) و در مدت ۲۴ ساعت اولیه زندگی آنها توصیف

Francis Galton - ۱

William James - ۳

Wilhelm Wundt - ۲

Senses and The Intellect - ۴

The Emotions and the Will - ۵

Introspection - ۷

Associationist - ۶

Twins - ۸

دقیقی کرده است. معمولاً در نوشته‌های «بین» کلمه «عمل» (۱) مفهوم بااهمیتی است و او اولین روانشناسی است که «یادگیری» و «عادت» را موضوع اصلی روانشناسی دانسته است.

«بین» معتقد بود که یادگیری باحرکات و جنبش‌های اتفاقی شروع می‌شود و بعد آندسته از اعمال و حرکاتی که نتایج رضایتبخشی بهمراه داشته‌اند، مجدداً تکرار می‌شوند و آنها که به درد یا ناکامی منتهی شده‌اند، تکرار نمی‌شوند. و نیز معتقد بود که تکرار الگوهای (انگاره‌های) خاص، «عادات» را بوجود می‌آورند. ویلیام جیمز نیز از این نظر با «بین» موافق بود و شاگردان جیمز از جمله تر وندایک (۲) از نظر مطالعه درباره یادگیری از طریق «آزمایش و خط» (۳) جانشین او بودند. اصطلاح «آزمایش و خط» اول بار توسط «بین» بکار برده شد سپس «لویدمورگان» (۴) آنرا بکار گرفت.

مطالعه روانشناسی در این دوره نشان میدهد که بیش از آنکه احیای موضوع کلی روانشناسی مطرح باشد، توجه روانشناسان به موضوع «احساسات و تصورات» جلب شده و در این جهت نیز تمایل زیادی نسبت به روانشناسی «رفتار» قرن بیستم دیده می‌شود. «بین» در بحث از هیجان‌ها و اراده معتقد است که بکمک آنها میتوان «منش» (۵) (که مبتنی بر آگاهی از تاریخچه زندگی فرد است) شخص را تشخیص داد. ضمناً او درباره امکان طرح تستهایی جهت تشخیص استعداد و گرایش‌های (۶) افراد از نظر راهنمایی و مشاوره و راهنمایی حرفه‌ای و انتخاب شغل، بحث می‌کند که اکنون میدانیم یکی از شاخه‌های مهم روانشناسی است.

هرچند «بین» با روش آزمایش در آزمایشگاه مخالف نبود، ولی نسبت باینکه اینگونه آزمایش‌ها بتوانند متغیرها را جدا و اندازه‌گیری کنند، امیدی نداشت و بهمین جهت هرگز در زمره آزمایش‌گراها در نیامد.

«بین» از جمله روانشناسانی بود که برای اول بار در مباحث روانشناسی مباحث علمی دیگری درباره مغز و سیستم اعصاب وارد کرد و دانستن آنها را برای روانشناس و وجود آنها را در علم روانشناسی بعنوان اصل لازمی

- Edward L. Thorndike - ۲ Action - ۱
 Lloyd Morgan - ۴ Trail and Error - ۳
 Attitudes - ۶ Character - ۵

دانست و درین مباحث نیز درباره عضوهای حسی، اعصاب حسی و حرکتی مغز بازتابها، وغرایز بحث می کرد. «بین» می گفت: نفس در اختیار کامل مقتضیات و شرایط بدنی است و در آنجا هیچگونه اثری از يك عامل روحی مستقل و مجزا و خود مختار نیست.

علاقه او به مکانیزمهای فیزیولوژیک که اساس رفتار هستند، باعث شد توجه وی نسبت به «حرکت» (۱) و «فعالیت» (۲) جاب شود. «بین» می گوید: حرکت قبل از احساس است و در خارج نیز از هرگونه محرك بیرونی مستقل است اصولاً موجود زنده فعال و دینامیک است و موجود زنده نوعی سیستم فاقد نیروی جنبش نیست که قبل از فعالیت متکی به محركی باشد که به دریافت کنندگان حسی برونی برخورد می کند چه محرك فقط جهت فعالیت را تعیین می کند. بعلاوه موجود زنده دارای «سائقهای» (۳) درونی دیگری است و در مطالعه سازمان رفتار موجود ابتدا باید عادات، هیجانها، و گرایشهای او را مورد بررسی قرار داد.

«بین» امیدوار بود که روزی بتوان از روانشناسی در حل مسائل و مشکلات آموزش صنعتی، ورزش و نیروهای مسلح و غیره استفاده نمود. بهمین جهت بیشتر تحقیقات او در زمینه روانشناسی تجربی است و شاید تعریف فلوگل (۴) نیز درباره او هنگامی که «بین» را اولین روانشناس می شناسد چندان بی مورد نباشد هر چند روش و موضوع مورد تحقیق او با پیشینیانش تفاوت دارد ولی این تفاوت در روش و موضوع تحقیق با آنچه مربوط به گذشتگان است تفاوت اساسی ندارد.

هنگامیکه آثار و تألیفات «بین» را در نظر میگیریم، متوجه می شویم که هرچند از بعضی جهات با حرأت و شور بسیار متوجه نوعی روانشناسی جدید است، معهداً روان فیزیکی (۵) فیخنر (۶) و فیزیولوژی هلمهلتز (۷) و بالاخره مطالعات روانشناسی داروین را فراموش کرده است و هنوز پای بند سنت «لاک» و «براون» است. بهر حال در مورد «بین» باید گفت تحقیقات و نظریاتش قابل توجه است و مطالعات او بمنزله پلی است که بین روانشناسی قدیم و جدید واقع شده است.

Movement - ۱

Drive - ۳ Activity - ۲

Fechner - ۶ Psychophysics - ۵ J.C. Flugel - ۴

Helmholtz - ۷